

چستی حقیقت لعنت در ادعیه معصومین(ع)

مرحوم علامه طهرانی می نویسد: تمام لعنت هائی که خداوند می کند یا در لسان پیامبر و ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین وارد است، همگی خیر است، خیر محض. و از خدا و اولیاء وی غیر از خیر تراوش نمی نماید.



خبرگزاری مهر- مرحوم علامه طهرانی می نویسد: تمام لعنت هائی که خداوند می کند یا در لسان پیامبر و ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین وارد است، همگی خیر است، خیر محض. و از خدا و اولیاء وی غیر از خیر تراوش نمی نماید. این لعنت ها و نفرین ها برای شخص متجاوز است؛ نه مرد مؤمن متقی به کار خود مشغول.

مرحوم علامه سید محمد حسین طهرانی در کتاب روح مجرد، تفسیر کلام استاد سلوکی خویش، حاج سید هاشم (از اقدم و افضل تلامذه مرحوم سید علی قاضی رضوان الله علیهما) را در حقیقت لعنت در دعای علقمه و ادعیه معصومین چنین بیان می کند:

روز تاسوعا که در منزلشان [حاج سید هاشم حداد در کربلا] زیارت عاشورا خوانده شد، و بعد از صد لعن و صد سلام و نماز زیارت، دعای علقمه قرائت شد، در پایان دعا یکی از حضار پرسید که این لعنت های شديده و نفرین های آکیده با این مضامین مختلفه چگونه با روح حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که کانون رحمت و محبت است سازش دارد؟!

در این دعا که ابتدایش با **يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ** شروع می شود، می رسد به اینجا که عرض می کند: **اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ! وَمَنْ كَادَنِي فُكِّدْهُ! وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَكَرَّهُ وَبَأْسَهُ وَأَمَانِيَهُ! وَامْنَعْنِي عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ وَآتَى شِئْتَ! اللَّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّي بِقُرْآنٍ لَا تَجْبُرُهُ، وَبِلَاغٍ لَا تَسْتُرُهُ، وَبِقَافَةٍ لَا تَسُدُّهَا، وَبِسَقَمٍ لَا تُعَافِيهِ، وَدَلٍّ لَا تُعْرِضُهُ، وَبِمَسْكَنَةٍ لَا تَجْبُرُهَا!**

اللَّهُمَّ اضْرِبْ بِالْذَّلِّ تَضَبَّ عَيْنِيهِ، وَادْخُلْ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِي مَنَازِلِهِ، وَالْعِلَّةَ وَالسَّقَمَ فِي بَدَنِهِ، حَتَّى تَشْغُلَهُ عَنِّي بِشُغْلٍ شَاغِلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ، وَأَنْسِيَهُ ذِكْرِي كَمَا أَنْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ؛ وَخَذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ وَرِجْلِهِ وَكُلِّهِ وَجَمِيعِ جَوَارِحِهِ، وَادْخُلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ السَّقَمَ، وَ لَا تَشْفِهِ حَتَّى تَجْعَلَ ذَلِكَ لَهُ شُغْلًا شَاغِلًا بِهِ عَنِّي وَ عَن ذِكْرِي، وَ اكْفِنِي يَا كَافِيَ مَا لَا يَكْفِي سِوَاكَ، فَإِنَّكَ الْكَافِيَ لَا كَافِيَ سِوَاكَ، وَ مَفْرَجٌ لَا مَفْرَجَ سِوَاكَ، وَ مُعِيتٌ لَا مُعِيتَ سِوَاكَ، وَ جَارٌ لَا جَارَ سِوَاكَ.

171&# بار خدایا! کسی که درباره من نیت بدی و اراده زشتی داشته باشد، تو خودت درباره وی نیت بد و اراده سوء داشته باش! و کسی که با من مکر و حيله ورزد، خودت با او مکر و حيله ورزا و کيد و مکر و شدت و آرزوهای مهلك وی را درباره من، خودت از من بگردان! و او را از من باز دار به هر گونه که بخواهی و هر وقت و هر کجا که بخواهی! بار خدایا چنان به فقر غیر قابل جبران، و بلای غیر قابل پوشش، و فاقه غیر قابل التیام، و مرض غیر قابل عافیت، و ذلت غیر قابل عزت، و زمین گیری و مسکنت غیر قابل مداوا و اصلاح او را مبتلا نما تا تمام اوقاتش و نیرویش به خودش مشغول شود و مجال اذیت و آزار مرا نداشته باشد!

بار خدایا! فرمان ذلت و خواریت را در برابر دیدگانش فرود آر! و بیچارگی و فقر و مسکنت را در منزل او وارد کن! و مرض و کسالت مزاجی را در بدن او داخل ساز! تا چنان وی را به خودش سرگرم و مشغول نمائی که فراغت تعدی و تجاوز به من را نداشته باشد! و نام مرا از لوح خاطرش به فراموشی انداز همان طور که نام خودت را از لوح خاطرش به بوته نسیان سپردی!

و چنان گوش و چشم و زبان و دست و پا و دل و جمیع اعضاء و جوارح او را مبتلا به مرض و درد کن تا به کلی از من منحرف شود؛ و او را درمان منما تا بواسطه مشغول شدنش به خودش و دردها و گرفتاری هایش دیگر وقت و توان و قدرت آن را نداشته باشد تا به من مشغول شود و یاد من در سرش بیاید. و کفایت کن مرا ای کفایت کننده آنچه را که جز تو آن را کفایت نمی نماید؛ چرا که تو تنها کفایت کننده ای و کفایت کننده ای جز تو وجود ندارد، و باز کننده ای هستی که هیچ باز کننده و گشاینده و زداینده اندوه و غم غیر از تو وجود ندارد، و فریادرسی هستی که هیچ فریادرسی جز تو نیست، و پناه دهنده ای می باشی که هیچ پناه دهنده ای غیر از تو وجود ندارد!

از اولیاء خدا شرّ و ضرر و بدی تراوش ندارد؛ همه اش خیر محض است

ایشان می افزاید: جوابی که ایشان [حاج سید هاشم حداد] دادند این بود که: این دعا همه اش طلب خیر است و رحمت، گرچه به صورت عبارت و کلام، نفرین و لعنت می نماید. و به طور کلی تمام لعنت هائی که خداوند می کند یا در لسان پیامبر و ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین وارد است، همگی خیر است، خیر محض. و از خدا و اولیاء وی غیر از خیر تراوش نمی نماید.

این لعنت ها و نفرین ها برای شخص متجاوز است؛ نه مرد مؤمن متقی به کار خود مشغول. و هر چه به آن مرد متعدی و ستمگر عمر

داده شود و صحت و قدرت داده شود، همه را صرف در مضارّ خود و تعدّی به حریم مظلومان می‌کند. بنابراین محدود کردن سلامتی و قدرت و حیات او، دفع ضرر است؛ و دفع ضرر در حقیقت نفع است.

حقیقت خیر

[مرحوم حداد بیان می‌کرد:] ما با این دیدگان طبیعی و حسّی خود می‌پنداریم خیر همیشه در سلامتی و قدرت و حیات است بدون ملاحظه واقعیت حیات، از نیّت خوب یا بد، و از اراده خوب یا بد، و از اعتقاد خوب یا بد؛ ولی این طور نیست. زیرا ملاحظه معنی را هم باید نمود. حیات برای انسان وقتی خیر است که وی برای نفس خود و برای دیگران منشأ خیر باشد؛ و اما اگر منشأ شرّ شد و زیادی عمر و زیادی سلامتی و صحت و زیادی قدرت موجب تعدّی و تجاوز به نفس خود و به حریم بشریت شد، در اینجا دیگر خیر نیست، عنوان خیر بر آن صادق نیست.

«#مفاتیح الجنان»، کتاب «#الباقیات الصّالحات» دعائی را از حضرت امام محمد تقی علیه السّلام نقل می‌کند که: چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فارغ می‌شد از نماز می‌گفت:

اللّهُمَّ اعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي. اللّهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَالْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَعْلَمُكَ الْغَيْبُ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي فَأَحْيِنِي؛ وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي- تا آخر دعاء.

«#من از تو می‌خواهم به علم غیبت و به قدرتت بر جمیع مخلوقات که مرا زنده بداری در وقتی که می‌دانی زندگی و حیات برای من خیر است؛ و بمیرانی مرا در وقتی که می‌دانی مردن و وفات برای من خیر است.»

و در این صورت و در این فرض، ضدّش خیر است. یعنی برای این مرد، مرگ و مرض و مسکنّت خیر است؛ گرچه خودش یا دیگران ندانند.

چاقوی جراح که عضو فاسد را از بیخ و بن بر می‌دارد خیر است، گرچه مستلزم مرض و بی‌هوشی و ریختن خون مریض و دواهای تلخ باشد، و گرچه خود آن عضو فاسده خود را خوب بداند؛ ولی حقیقت این است که چنین نیست. رحمت پیوسته در فربه شدن و غذای چرب و شیرین خوردن نیست. بعضی اوقات در لاغر شدن و گرسنگی کشیدن و به اطعمه ساده قناعت ورزیدن است.

بچه همیشه از پدر شکلات و حلوا می‌خواهد، ولی پدر مهربان به او نمی‌دهد؛ بعضی اوقات می‌دهد آن هم به مقدار معین. این خیر است برای بچه و رحمت. و بعضی اوقات به او مُسهل تلخ می‌دهد، و آمپول و سوزن به او می‌زند، و در تخت بیمارستان برای عمل جراحی بستری می‌کند، و او را از بازی منع می‌کند؛ و ابداً طفل به این جریان رضا نمی‌دهد، پیوسته می‌خواهد بدود، شیرینی بخورد، بازی کند؛ و به پدرش در این حصر و منع ایراد می‌کند، و چه بسا در دل خود، پدر را شخص مغرض و دشمن بیندارد؛ اما واقع مطلب و حقیقت امر غیر از این است. تمام این کارهای پدر برای طفل خیر است و رحمت. زیرا موجب حیات اوست گرچه طفل نداند و نخواهد.

لهذا پدر از این جریان و پیشامد برای بچه، به شدّت ناراحت است. خواب نمی‌کند، در بیمارستان بالای سر بچه تا صبح نمی‌خوابد. و این عین رحمت است.

رحمت گاهی در مجال دادن و حلوا دادن ظهور دارد، و گاهی در منع نمودن و سیرم زدن. هر دو رحمت است به دو صورت و دو شکل.

انبیاء و امامان برای حیات حقیقی و سعادت جاویدانی بشر آمده‌اند و رسالتشان بر این مدار است. بنابراین هر جا حیات واقعی با حیات طبیعی، و صحت حقیقی با صحت مجازی، و قدرت اصیل با قدرت اعتباری تصادم کند، برای حفظ آن از این صرف نظر می‌نمایند؛ دستور جهاد می‌دهند، مشرکین و کافرین را می‌کشند، منافقین را تأدیب می‌نمایند، مجرمین را مجازات می‌کنند؛ اینها همه خیر است.

برای ایصال مرد متعدّی و متجاوز به مقصد اعلای انسانیّت، گوشمالی، زمین‌گیری، فقر و فاقه، مرض و کسالت، خیر است. چون اینها وی را به خود می‌آورد و از توژم تو خالی نفس امّاره می‌کاهد و به وی اصالت می‌بخشد. پس خیر است و رحمت- انتهی مفاد و محصّل جواب ایشان.

دعای «#صحیفه سجّادیه» مشابه با دعای علقمه در لعن کفار

علامه طهرانی خاطر نشان می کند: در بسیاری از ادعیه مرویه از ائمه طاهرين صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين نظير و شبیه این دعا دیده می شود. از جمله در دعای حضرت زین العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام است که در «صحیفه کامله» درباره سرحداران و مرزداران که حافظین ثغور اسلام و مسلمین هستند، پس از آنکه مفصلاً دعای خیر و رحمت درباره آنها می کند، درباره دشمنانشان که با آنها مواجه هستند چنین به درگاه حضرت ایزدی عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ أَقْلُ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَ أَقْلِمْ عَنْهُمْ أَطْفَارَهُمْ، وَ فَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ؛ وَ احْلَعْ وَتَائِقْ أَقْيَدَتِهِمْ، وَ بَاعِذْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَرْوَدَتِهِمْ، وَ حَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ، وَ ضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَ اقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَ انْقُصْ مِنْهُمْ الْعَدَدَ، وَ امْلَأْ أَقْيَدَتَهُمُ الرُّعْبَ، وَ اقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ، وَ اخْزَمْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ، وَ شَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَقَهُمْ، وَ نَكِلْ بِهِمْ مَنْ وَرَّاءَهُمْ، وَ اقْطَعْ بِخَزْيِهِمْ أَطْمَاحَ مَنْ بَعْدَهُمْ! اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَ يَبِّسْ أَصْلَابَ رَجَالِهِمْ، وَ اقْطَعْ نَسْلَ دَوَائِبِهِمْ وَ أَنْعَامِهِمْ! لَا تَأْذُنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرِ، وَ لَا لِأَرْضِهِمْ فِي تَبَاتٍ!

«بار خدایا! به سبب نیرو و قدرتی که به مسلمین سرحددار داده ای، دشمنشان را سست و بی قدرت کن! و چنگ و ناخن دشمنشان را از سرشان برچین؛ و میان آنها و میان سلاح هایشان جدائی افکن؛ و بندهای امید را از دل هایشان ببر؛ و میان آنها و آذوقه آنها دوری انداز؛ و آنان را از مقصود و منظورشان در راه هایشان به تحیر افکن؛ و در مقصدشان گمراهشان کن؛ و هر گونه کمک و مدد را از آنها قطع فرما؛ و تعدادشان را کم کن؛ و قلوبشان را پر از واهمه و ترس و هراس بگردان؛ و دست هایشان را از توان کار فرو ببند؛ و زبان هایشان را از قدرت گفتار چاک زن؛ و با فراری دادن این دشمنان آنانی را که پشت سر ایشان هستند فراری بده و با تفرق و پراکندگی ایشان دیگر دشمنان را پراکنده ساز؛ و ایشان را چنان عقوبتی بنما که مایه عبرت و ترس و برحذر شدن دشمنانی که پس از آنها هستند گردد؛ و به سبب ذلت و خواری آنها طمع های دشمنانی را که بعد از آنها هستند قطع کن!

بار خدایا! رَحِمِ های زنانشان را عقیم و آنان را نازا کن؛ و نطفه مردانشان را خشک فرما؛ و نسل چارپایان سواری و حیوانات شیرده ایشان را قطع نما اجازه نده به آسمان تا در زمین آنها باران بریزد، و نه به زمین آنها که در آن گیاه بروید!»